

نظری انتقادی بر سبک‌شناسی در ایران

دکتر جواد مهربان*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان

(تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲۱، تاریخ تصویب: ۸۹/۸/۱۱)

چکیده

سبک، در زبان عربی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره نقره گداخته را گویند. در اصطلاح ادبی به معنای طرز خاصی از نظم و نثر است که معادل *style* اروپایی است. *Style* خود از ستیلوس یونانی مأخوذ است، به معنای آلتی فلزی یا چوبین که به وسیله آن حروف و کلمات را بر روی الواح مومی، نقش می‌کرده‌اند. بررسی سبک سخن در ایران، با سبک‌شناسی بهار آغاز شد. کتاب سه جلدی وی - سبک‌شناسی یا (سیر تطوّر نثر فارسی) - به بررسی آثار نثر فارسی از آغاز تمدن اسلامی تا عصر حاضر پرداخته است و تقریباً پس از او نیز تمامی کسانی که در این حوزه فعالیت نموده‌اند - جز شفیعی کدکنی و شمیسا و چند تن دیگر از سبک‌شناسان هم روزگار ما - همان شیوه بهار را در سبک‌شناسی نظم و نثر دنبال کرده‌اند. سبک‌شناسی بهار ضمن ارزش‌های بسیاری که دارد، به دور از خلل و کاستی نیست. در این مقاله سعی شده است با نگاهی انتقادی به سبک‌شناسی در ایران، شیوه‌ای تازه در سبک‌شناسی ارائه گردد. شیوه‌ای که در آن با پرهیز از برخورد ذوقی، درصدد است تا راهی علمی برای مطالعات سبک‌شناختی پیشنهاد نماید.

واژه‌های کلیدی:

سبک‌شناسی، نقد، معایب، شعر، نثر.

*. ۰۹۱۵۱۲۸۰۲۴۷

سبک‌شناسی، علمی نو بنیاد است که سابقه آن در ایران به قرن سیزدهم هجری برمی‌گردد. (ر.ک. محجوب، بی‌تا: صص ۵۹-۵۳) هر چند که در ذهن قدما، مفهوم سبک وجود داشته است، اما سبک‌شناسی به معنی علمی که درباره سبک بحث می‌کند، مربوط به قرن اخیر است. (شمیسا، ۱۳۷۲: ص ۱۳۵)

دکتر محجوب در این باره می‌نویسد:

«در ایران تا عصر ما سخنی از سبک به میان نیامده و ناقدان شعر و نثر هیچ‌گاه در پی شمردن ویژگی‌های سبکی شاعر یا نویسنده‌ای نبوده‌اند. با این همه، گه‌گاه ذهن شاعری به این موضوع توجه می‌یافته و از آن در تحت عنوان طرز یا شیوه، سخنی بر سبیل استطراد می‌گفته و می‌گذشته است و این اشارت‌ها نیز چندان نیست که از آن، سخنی توان گفت یا آن را مقدمه علم و فنی توان دانست. علاوه بر این، آنچه سخنوران از سبک یا به اصطلاح خودشان طرز و شیوه درمی‌یافته‌اند، در بسیاری موارد غیر از مفهومی است که امروزه از لفظ سبک، اراده می‌کنیم.» (محجوب، بی‌تا: صص ۲۰-۱۹)

نخستین قدم‌ها برای پژوهش در سبک‌گویندگان فارسی که در طی قرن سیزدهم هجری برداشته شده بود، توسط مرحوم «بهار» از صورت تجربه‌های شخصی و اطلاعات خصوصی بیرون آمد و در قالب کتاب «سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی» به قید کتابت درآمد و بدین ترتیب مطالعات سبک‌شناختی به صورت مدوّن آغاز گردید.

بهار معتقد است که «سبک‌شناسی را نمی‌توان دانشی مستقل و مجزاً تصور کرد؛ بلکه به عکس، باید آن را فنی مرکب از علوم و فنون مختلف دانست.»

(بهار، ۱۳۶۹: ص «و»)

به عقیده وی این علوم و فنون در درجه نخست، شامل علم‌الادیان، فلسفه و عرفان، تاریخ و در مرحله بعد، معانی و بیان، عروض و تاریخ ادبیات است. سبک‌شناسی ایشان هم لاجرم بررسی همین مباحث است. (غیائی، ۱۳۶۸: ص ۵)

در واقع باید گفت که «سبک‌شناسی بهار، بر مبنای زبان‌شناسی تاریخی یا در زمانی (Diachronical linguistics) نوشته شده است. یعنی عمدتاً به بررسی تطوّر و تحوّل لغات در متون می‌پردازد و به طور کلی فقط به جنبه زبانی متون توجه دارد. ارزش این کتاب برای کسانی که در سبک‌شناسی در سطوح عالی مشغول مطالعه هستند بسیار است و حداقل این است که مواد خام بسیاری در این کتاب گردآوری شده است اما

بر مبنای آن نه می‌توان دریافت که سبک‌شناسی چیست و نه می‌توان به کسی سبک‌شناسی آموخت، زیرا در آن، از مقدمات و اصول و روشها خبری نیست و به لحاظ نظری، مطلب چندانی درباره سبک و سبک‌شناسی وجود ندارد.»

(شمیسا، ۱۳۷۲: صص ۱۴۴-۱۴۳)

«یک مورد جالب، جلوه روح سیاسی و نمود علاقه او [بهار] به مسائل اجتماعی در مطاوی کتاب سبک‌شناسی است. [او] در بیان هر مسأله ادبی به دنبال علل اجتماعی و سیاسی است.» (همان: ص ۱۴۵)

پس از بهار مطالعات سبک‌شناسی در ایران آغاز گردید که عمده آنها در امر تحقیق، روش کار بهار را پیش چشم داشتند و به سیاق بانی این علم، بیشتر به جنبه‌های زبانی و سیاسی آثار نظر داشتند و سبک‌شناسی آنان شامل مباحث کلیشه‌ای بود که عمدتاً از قسمت‌های ذیل تشکیل می‌شود:

۱- بررسی اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی دوره مورد مطالعه .

۲- نگاهی به قالب‌های شعری در دوره مورد مطالعه .

۳- بررسی جنبه‌های زبانی .

۴- تأملی در صنایع بدیعی و بیانی مورد استفاده شاعران آن دوره .

در قسمت مقدمه نیز به جای دادن روش علمی در سبک‌شناسی، تمام هم و غم آنها به تعریف سبک و تاریخچه آن معطوف می‌شد.

در دوره معاصر با پیشرفت دانش زبان‌شناسی و پذیرش آن توسط ادیبان ایرانی، سبک‌شناسی بر پایه‌های علمی استوار گردید و آثار متعددی در ایران منطبق با شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی به چاپ رسید که از آن جمله می‌توان به کتاب مختصر اما مفید "درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری" اثر «محمد تقی غیائی»، «کلیات سبک‌شناسی» و "«سبک شعر فارسی» تألیف سیروس شمیسا"، «شاعر آینه‌ها»^۱ از «محمد رضا شفیعی کدکنی» و... و اشاره نمود که در هر کدام از این آثار، سعی شده است که با ضوابط و معیارهای دقیق علمی، آثار منظوم شعر فارسی، سبک‌شناختی گردند.

^۱ هر چند این کتاب صرفاً به سبک‌شناسی اختصاص ندارد، اما دارای مباحثی بسیار در خور توجه، در بررسی سبک بیدل است که از ارزشی کاملاً علمی و پژوهشی برخوردار است.

معایب عمده آثار گذشتگان در سبک‌شناسی آثار فارسی

۱- کلی‌گویی

مطالبی که در تذکره‌ها و دیوان‌های شاعران و کتاب‌های ادبی کهن، درباره سبک آمده است، به جای پرداختن به جزئیات آثار، تنها سخنانی هستند کلی و توصیفی، با ترادف چند صفت از قبیل عذب، روان، مصنوع، سهل، بارد و... که البته این توصیفات و کلی‌گویی‌ها بیشتر جنبه ذوقی داشته و به برداشت متغیر آنان از مفهوم فصاحت و بلاغت منحصر بوده است.

(تعاریفی از شعر و شاعری، نظامی عروضی، ۱۳۶۴: صص ۸۷-۴۲)

چنان که می‌دانیم فصاحت به معنی اعم و بیرون از تعریف بیانی آن یعنی همان‌طور که در ادوار پیشین بسیار معمول بوده و ضابطه آن کلام استادان ما و اهل زبان شناخته می‌شد (و امروز هم از فصاحت همین اراده می‌شود) به اعتبار ازمنه و امکانه و اقوام و قبایل، امری است متغیر و چنان که بعضی از علمای عرب نوشته‌اند مردم را در هر عصری از اعصار، نوعی سخن موردپسند و مشمول فصاحت بوده است و می‌گویند فصاحت جاهلیت در عرب، غیر از فصاحتی بود که در طبقه محدثین و مولدین و حتی مخضرمین مرسوم بود و خشونت‌ی که در اشعار جاهلیت قبول‌عامه داشت و آن الفاظ که در این معنی به کار می‌رفت دیگر در اشعار محدثین که به علوم و معارف اسلامی ممتاز و به رقت الفاظ و دقت معانی، موشح شده بود به کار نمی‌آمد.

البته این نه تنها در ادب عرب بلکه به حکم طبیعت درباره ادب دنیا هم صادق است چنان که فصاحت در عرف فصحای ما از قدما عبارت بود از سادگی و روانی الفاظ و تبادر معانی به ذهن، چندان که دواوین شعرا و آثار نویسندگان قدیم ما مملو است از ترکیبات ساده و بی‌تکلف تا رفته رفته همین فصاحت در شعر انوری و دیگران و نثرهای قرون بعد مبدل به اغلاق و پیچیدگی معانی و آوردن الفاظ و مجازات و لغات مشکل عربی و صنایع لفظی بدیع گردید؛ در حالی که باز هم در عصر خود فصاحت شناخته می‌شد.

(مقدمه امیری فیروزکوهی بر کلیات صائب، صص ۸-۷)

به همین سبب بوده شعری که در یک دوره از نظر سبکی مورد توجه تذکره نویسان همان عصر واقع می‌شده است در دوره بعد به وسیله تذکره نویسی دیگر به باد انتقاد گرفته می‌شد.

۲- نداشتن روش دقیق و علمی

آنچه در تذکره‌ها و آثار سبک‌شناسانه دیگر- که از گذشتگان به ما رسیده - تحت عنوان سبک‌شناسی مطرح شده است، بیشتر مسایلی است که جای آنها در بررسی‌های سبک‌شناسی نبوده بلکه باید در سایر شاخه‌های علوم ادبی به ویژه نقد ادبی یا تاریخ ادبی مورد بحث قرار گیرند. علت عمده این تداخل موضوعی را باید مشخص نبودن تعریفی دقیق و روشمند از سبک‌شناسی دانست. تاکنون به درستی پایه‌های دقیق علمی برای این علم وضع نشده و چارچوبی مشخص که سبک‌شناس را موظف به رعایت آن نماید، تعیین نگشته است.

نقادان گذشته ما هیچ‌گاه به مطالعه دقیق آثار نمی‌پرداختند تا بتوانند به نظام دقیق بین آنان دست یابند و آن را اصول کار تحقیقی خود قرار دهند. شاعران و نویسندگان نیز هر چند بعضاً متوجه سبک‌خاص خویش بوده و تازگی و غرابت اسلوب خود را تصریح و از آن به «طرز» یا «شیوه» تعبیر کرده‌اند... اما هیچ یک از آنان بدین فکر نیفتاده‌اند که جزئیات عواملی را که باعث اختلاف سبک و پدید آمدن شیوه تازه و خاص شاعری آنها شده است، استخراج و تصریح کنند و با یاد کردن شواهد و مثالها، آن را روشن سازند. (محبوب، بی‌تا: ص ۲۳) و چنان که گفتیم این مختص شاعران نبوده بلکه «از میان ادیبان و محققان هم کسی بدین امر توجه نکرده است.» (همان: ص ۲۳)

۳) بررسی تک بعدی آثار: چنان که می‌دانیم عناصر سازنده یک اثر ادبی بسیار متنوع هستند و آنچه که باعث تغییر سبک نویسندگان می‌شود، تفاوت همین عناصر اساسی است. که از آن جمله می‌توان به مواد ذیل اشاره نمود:

الف) عنصر زبانی

کاربرد واژه‌های متعدّد در آثار و استفاده از لغات خاص در هر اثر، یکی از عوامل به وجود آورنده سبک شعری یک شاعر و تفاوت آن با سبک دیگران می‌باشد. به عنوان مثال استفاده منوچهری از لغات مهجور عربی به ویژه در قافیه‌ها باعث شده است تا سبک او به کلی از شاعران هم عصر خود متفاوت باشد.

تحوّلات دستور زبان و مجموعه لغات و اصطلاحات آن و نحوه ترکیب سازی و سایر موارد کاربرد زبانی، از عوامل مهمی است که در تغییر سبک نویسندگان و شاعران هر عصر مؤثر است.

ب) محیط اجتماعی - سیاسی

یکی از عوامل مهم تغییر سبک گویندگان، عوامل محیطی، به ویژه اجتماع و مسایل سیاسی حاکم بر آن است. نوع تعلیم و تربیت شاعر و این که او از تربیت شبانی برخوردار است یا از تربیت اشرافی، این که نویسنده و شاعر در جامعه‌ای بدوی رشد کرده است یا در محیطی متمدن، در نحوه سرایش و سبک نویسندگی او بسیار با اهمیت است.

این امر به ویژه در نحوه تصویر آفرینی شاعران از تأثیر گذاری فراوانی برخوردار است. «بدیهی است که یک نفر شاعر ظریف و شوخ که در ناز و نعمت پرورش یافته ممکن نبود زلف معشوق را به ریسمان و کمر را به کمر زنبور یا انگشت را به مسواک تشبیه کند و این گونه تشبیهات برای همان عرب موزون بود و بس، که در ریگستان خشک به سر برده و صحرانورد بود و بنفشه، سنبل، یاسمن، نرگس و این چیزها را که عرب در خواب هم نمی دید، تشبیه از کجا می آمد و چگونه از طبعش چنین تراوشی می شد.» (شعر العجم، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۲)

در این زمینه نمونه‌ای که بسیار قابل توجه است، مقایسه‌ای است که بین شعر «ابن الرومی» و «ابن المعتز» صورت گرفته است. «معروف است که به ابن الرومی شاعر عرب انتقاد کردند که نتوانسته است اشعار لطیفی چون اشعار ابن المعتز بسراید و اشاره ایشان به اشعاری از قبیل این ابیات ابن المعتز بوده است :

فَانظُرْ إِلَيْهِ كَزورِقٍ فِيضِهِ قَدْ انْقَلَبَتْهُ حُمُولاً مِنْ عُنْبُرٍ

(به ماه بنگر که چنان زورقی است از نقره که بار عنبر، آن را سنگین کرده باشد).
یا:

كَأَنَّ أَذْرِيونَهُا وَالشَّمْسُ عَلِيهِ

مِدَاهِنٌ مِنْ ذَهَبٍ فِيهَا بَقَا يَا غَالِيهِ

(گل آذریون آن باغ- در حالی که خورشید بر آن می‌تابد- چون عطر دانه‌هایی از طلاست که در آنها آثار عطر غالبه می‌باشد).

می‌گویند ابن الرومی در جواب منتقد گفت که ابن المعتز خلیفه زاده است و با زر و سیم سروکار دارد و پیداست که مرا چنین دستگاهی و بنگاهی نیست! (شمیسا، ۱۳۷۲: ص ۲۳) در اثر همین محیط است که اکثر نهج البلاغه حضرت علی (ع) صبغه‌ای شبانی دارد، از آن جمله تصاویری از این گونه:

«وَمَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٌ ضَلَّ رُعَاتُهَا» (شهیدی، ۱۳۶۸: خطبه ۳۴، ص ۳۵)

(یعنی: شترانی را مانید مهار گشاده) و نیز این قسمت از خطبه معروف شفشقیه:

«لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَادٌ مِنْ عَفْطِهِ عَنَزٌ» (صبحی الصالح، بی‌تا: ص ۵۰)

(یعنی: و فهمیده‌اید که دنیای شما در نزد من از عطسه بز ماده‌ای خوارتر است).

شبلی نعمانی درباره ارتباط تمدن با شعر و شاعری می‌نویسد:

«شاعری و انشاءپردازی، هر دو با تمدن، پیک‌نواخت مراحل تکامل را می‌پیمایند.

یعنی تمدن در هر پایه‌ای باشد شاعری نیز همدوش و بدان گونه خواهد بود.»

(قیس رازی، ج ۴، ص ۶۶)

و می‌افزاید که: «اگر چه شعر یک چیز معنوی است، لیکن با مادیات دوش به دوش جلو می‌رود. قاعده عمومی است که وقتی که افراد یک قوم، قدم به دایره ترقی می‌گذارند همه چیز آنها از غذا، لباس، مکان و مسکن و سایر لوازم زندگی و اسباب زینت ساده و بی‌تکلف می‌باشد و رفته رفته ظرافت و لطافت و نفاست پیدا می‌شود تا آن که از حد، تجاوز می‌کند. آن وقت است که در ترقی وقفه پیدا شده و بالاخره قوم دست‌خوش فنا و زوال می‌گردد.» (همان: ص ۸۹)

شمیسا معتقد است که عمده‌ترین عامل تغییر سبک، تغییر و تحولات اجتماعی

است که باعث تغییر زندگی و بینش و در نتیجه ادبیات می‌شود. (بهار، ۱۳۶۹: ص ۷۱)

علاوه بر این، نوع سیاست حاکم نیز در پیدایش سبک و انواع ادبی تأثیر چشم‌گیری دارد. چنان که تحت تأثیر اوضاع سیاسی آرام در اوایل عهد سامانی و نیز غزنوی شعری شاد و به دور از دغدغه‌های عهد مغول را شاهد هستیم حال آن که با هجوم قوم مغول، شعر فارسی از حالت واقع‌گرایانه و وصفی خود به شعری روحانی و رمز آمیز مبدل می‌شود. به عبارت دیگر، شعر برون‌گرای پیش از حمله مغول به شعر درون‌گرای عراقی

مبدل می‌شود و همین شعر درون‌گرا که با زبانی رمز آلود ادا می‌شد در عهد صفوی به دلیل عدم توجه به شعر و شاعری به محیط کوچه و بازار کشانده شد و به جای توجه به مسایل معنوی، شعر جنبه عمومی یافت و از آن حالت منزوی خود خارج گشت و به سبب عنایت سلاطین صفوی به مذهب، رنگی مذهبی به خود گرفت.

ج) نوع تفکر

بینش شاعران و جهان بینی هر کدام از آنها نیز باعث ایجاد سبک‌های متفاوت شعری گشت. نوع نگرش و تفکر اجتماعی مسلط بر روح آثار هر دوره نیز در پیدایش مکتب‌های متعدد شعری نقش مهمی داشته است.

در دوران آغازین شعر فارسی، نحله‌های مختلف عقیدتی به ویژه آرای فکری مهمی چون شعوبیه و جز آن باعث شد تا روح ملی‌گرایی در آثار عهد سامانی دمیده شود. در عهد استیلای عنصر ترک و تعصب مذهبی آنان، شعر فارسی سیاقی به کلی متفاوت از دوران پیشین یافت با رشد مبانی تصوف و راه‌یابی شعر به خانقاه‌ها، شاعران فارسی‌گوی از شعر به عنوان یک وسیله مهم بیانی، برای ادای مقاصد عرفانی بهره جستند و بدین سان سبک جدیدی را به وجود آوردند که از حیث ایراد افکار صوفیانه و نیز مباحث فلسفی بکلی از سبک‌های پیشین متمایز گشت.

در بین شاعران متعدد در دورانهای مختلف نیز شاعرانی بودند که به دلیل داشتن تفکر خاص سبکشان با شاعران هم‌عصرشان کاملاً متفاوت بود، مانند «کسایی» و «ناصر خسرو» که نوع تفکر مذهبی آنان به شعرشان رنگی تعلیمی بخشید. همچنین رباعیات «خیام» به حیث اشمال آنها بر مسائل فلسفی و نیز چون و چرا در مباحث وجود، دارای سبک خاص اوست که آنها را به راحتی از رباعیات کسانی چون مولانا و عطار که با دیدی عرفانی به سرایش این نوع ادبی می‌پرداختند، جدا می‌سازد. غزلیات عاشقانه «سعدی» بکلی از غزلیات رمز آمیز و سمبولیک «حافظ» و غزلیات پر شور «مولانا» متمایز هستند. آنچه که این حدّ تمایز را رقم می‌زند، نگرش و تفکر هر کدام از آنهاست، تفاوتی که از جهان بینی و مسایل عقیدتی و نوع آموزش آنان سرچشمه می‌گیرد.^۱

^۱. به این قسمت باید نوع تعلیم و تربیت و میزان مطالعه و سواد شاعر را نیز افزود.

د) نوع آب و هوا و محیط جغرافیایی

برخی از محققان از جمله شبلی نعمانی معتقدند که نوع آب و هوا و محیط جغرافیایی که شاعر در آن زندگی می‌کند در شیوه بیان و تصویرسازی آنان تأثیر می‌گذارد و باید بگوییم که این یک حقیقت اجتناب‌ناپذیر است. درشتی کلام، خشنی گفتار و وزنهای درشت آهنگی که ناصر خسرو قبادیانی در قصاید پُرهیمنه خویش برگزیده است، بدون شک ملهم از محیط سنگلاخی و بد آب و هوای یمگان دره است. حال آنکه تصاویر مطبوع و ظریف شاعران هندی تحت تأثیر محیط خوش آب و هوای هندوستان است که پدیدار می‌شوند و غزلیاتی شیوا با تصاویر ملایم و دلنشین همچون این ابیات کلیم را پدید می‌آورند:

«نه همین می‌رمد آن نوگل خندان از من می‌کشد خار در این بادیه دامان از من
با من آمیزش او الفت موج است و کنار دمبدم با من و پیوسته گریزان از من»

بسامد بالای کاربرد رنگ‌ها در دیوان شاعران نازک خیال‌هند و کاربرد فراوان کلمه رنگ و ترکیبات آن در دیوان بیدل، مطمئناً تحت تأثیر محیط سرسبز و پر گل هندوستان و آب و هوای متنوع آن دیار است که سبک آنان را ویژگی خاصی بخشیده است.

ه) بُعد ادبی و استفاده از صنایع بدیعی و هنرهای بیانی (صورت‌های خیال)

تلقی شاعران و طرز کاربرد آنان از صورت‌های مختلف بیانی، یکی دیگر از عوامل مهم در تغییر سبک دوره‌های مختلف ادبی است. به عنوان نمونه، در دوره سامانیان که آغاز شعر فارسی - به شکل نظام یافته - محسوب می‌شود، بیشتر صورت‌های خیال به ویژه تشبیه‌ها و استعاره‌ها جنبه ساده و محسوس دارند، حال آن که در دوره‌های بعدی به ویژه در عصر موسوم به سبک عراقی همین صورت‌ها از جنبه عقلانی و نامحسوس برخوردار می‌گردند. استفاده از اغراق و مبالغه در دوره اولیّه شعر - صرف نظر از شاهنامه و مدیحه‌ها که روح اصلی آنها را مبالغه و اغراق تشکیل می‌دهد - چندان بسامد بالایی ندارد. حال آنکه در مکتب نازک خیالی که عصر حکومت غزل محسوب می‌شود، کمتر بیتی از شاعران را می‌توان سراغ گرفت که در آنها از عنصر مبالغه و اغراق استفاده نشده باشد. همین شیوه برخورد شاعران با صورخیال که تا حدود زیادی به ملاک‌های

زیبایی‌شناسی در هر دوره مربوط می‌شود، می‌تواند باعث پیدایش سبک‌های متمایز در هر دوره‌ای شود.

(و) تغییر ملاکهای زیبایی‌شناسی (یا آستیک)

شبلی نعمانی معتقد است که «یکی از عوامل مهمی که در تغییر شیوه نگرش شاعران و سبک آنان حایز اهمیت فراوان است، تلقی آنها از زیبایی و آستیک کلام است» (رازی، ج ۴: ص ۱۷۰). به عقیده وی «در دوران اولیئه شعر فارسی، شعری مورد توجه بوده است که ساده و دارای تشبیهات و استعارات حسّی باشد، در حالی که در دوره غزنویان که کار شاعران کمی به تکلف کشانده می‌شود، نه تنها زبان شعر دشوارتر می‌گردد که حتی تصاویر نیز ظریف‌تر و تا حدودی پیچیده‌تر از دوره پیش ادا می‌شوند و همین طور که پیش می‌آییم در دوران تسلط عرفان بر شعر فارسی، زبان هرچه بیشتر رمزآمیز و سمبولیک شده، تشبیهات و استعارات تا سر حد ممکن عقلانی و غیر محسوس می‌شوند. کار اسطوره نیز به جایی می‌رسد که شاعران تنها اشاره مستقیم بدانها را زیبا و دلنشین نمی‌پندارند بلکه به تفاسیر عرفانی از آنها دست می‌یازند. در مکتب مورد مطالعه ما (مکتب نازک خیالی) نیز آن شعری دلنشین‌تر و زیباتر بوده است که مضمونی دیرپاب‌تر و چه بسا نایب‌تر داشته باشد. لذا همین طرز تلقی‌های جداگانه از زیبایی‌شناسی کلام باعث شده است که شعر فارسی پیوسته با تغییر سبک شاعران و پیدایش مکتب‌های جدید شعری روبرو گردد. (همان: ص ۱۷۰)

* * *

شاید بتوانیم ابعاد دیگری را نیز در پیدایش سبک و تغییر آن مؤثر بدانیم،^۱ اما این موارد که ذکر آنها گذشت - مواردی هستند که اکثر دانشمندان سبک‌شناس بر سر آنها توافق دارند. یکی از ضعفهای سبک‌شناسی گذشتگان ما برخورد تک بعدی آنهاست با آثار نظم یا نثر فارسی. آنان در مطالعات خود به جای توجه به تمامی این ابعاد، یک یا دو بعد را مورد مطالعه قرار می‌دهند و در راستای همین مطالعات محدود، آرای کلی صادر می‌کنند که بسیار خدشه‌بردار می‌باشند.

۱. ← تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۵، ص ۵۳۰، نگارنده این کتاب «معنی و مضمون» را یکی از عناصر مهم در تغییر سبک دانسته است.

اگر بخواهیم در کار سبک‌شناختی آثار - چه منظوم و چه منثور - موفق شویم باید تمامی آثار را از دریچه این ابعاد گوناگون مورد مذاقه و تحقیق عالمانه و آماری قرار دهیم تا جلوی هر لغزشی را بگیریم.

در مطالعات سبک‌شناختی، بهترین روش، شیوه بسامد‌گیری از عناصر مختلف سازنده سبکی است؛ اصولاً سبک از طریق مقایسه قابل ادراک است چنانکه رنگ‌ها در تقابل یکدیگر خود را نشان می‌دهند. در مطالعه نرم و انحراف از آن، وجود یک یا چند عنصر سبکی چندان اهمیت ندارد اما بسامد عناصر سبکی اهمیت دارد؛ مثلاً کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم از ویژگی‌های سبک خراسانی است اما از مختصات غزل حافظ نیست هر چند که در دیوان حافظ به کار رفته باشد زیرا بسامد آن اندک است.

هر سبکی نسبت به سبک دیگر دارای انحراف است و این یعنی سبک؛ مثلاً دیوان سعدی یک هنجار یا نرم است و غزل صائب در مقایسه با آن خارج از نرم است اما، هر دو سبک دارند. از اینجاست که برخی در تعریف سبک می‌گویند: سبک یعنی عدول از نرم. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۹: صص ۳۸-۳۷)

با این شیوه، بسیاری از مشکلات و اشتباهات احتمالی برطرف خواهد شد و سبک‌شناس به راحتی می‌تواند تغییرات سبکی را مورد مطالعه قرار دهد. این روش باعث می‌گردد که کلی‌گویی به بحث دقیق علمی مبدل شود و از صدور احکام نادرست نیز جلوگیری گردد.

فهرست منابع

۱. بهار، محمدتقی، ۱۳۶۹، سبک شناسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چ ۵.
۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۹، شاعر آیین‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، تهران، انتشارات آگاه، چ ۴.
۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۲، کلیات سبک شناسی، انتشارات فردوس، تهران، چ ۱.
۴. غیائی، محمدتقی، ۱۳۶۸، درآمدی بر سبک شناسی ساختاری، انتشارات شعله اندیشه، تهران، چ ۱.
۵. محجوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، انتشارات فردوس، تهران، بی تا، چ ۱.
۶. نظامی عروزی سمرقندی، ۱۳۶۴، چهار مقاله، تصحیح محمد معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چ ۸.
۷. نهج البلاغه، تصحیح صبحی الصالح، منشورات دارالهجره، بی‌جا، تهران، بی‌تا.
۸. نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ترجمه جعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چ ۱.